

تأملی در عوامل تأثیرپذیری حقوق نوین ایران از نظام حقوقی رومی - ژرمنی

کمال الدین هریسی نژاد*

دانشیار گروه حقوق عمومی دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز
(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۳/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۵/۳)

چکیده:

با پیروزی انقلاب مشروطیت و استقرار نظام مشروطه در ایران به تدریج نظام حقوقی نوین در این کشور شکل گرفت. نظر بر اینکه قبل و بعد از انقلاب مزبور، ایران عمدتاً تحت نفوذ انگلستان قرار داشت فلذا انتظار می‌رفت این نظام حقوقی همانند سایر کشورهای زیر سلطه انگلستان از حقوق کشور مزبور و به عبارت دقیق‌تر از نظام حقوقی کامن‌لاو تأثیر پذیرد. اما چنین نشد و عملاً حقوق نوین ایران متأثر از حقوق فرانسه در خانواده حقوق رومی - ژرمنی جا گرفت. عوامل متعدد حقوقی و غیرحقوقی موثر در این امر مورد مطالعه مقاله حاضر می‌باشد.

واژگان کلیدی:

نظام حقوقی - ایران - کامن‌لاو - رومی - ژرمنی.

مقدمه

ایران امروز باقیمانده یک امپراتوری بزرگ است که تا قرن سیزدهم (قرن ۱۹ میلادی)، علاوه بر سرزمین فعلی، قسمت اعظم کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز و افغانستان را نیز در بر می‌گرفت. از اوایل قرن مذکور، این امپراتوری آسیایی که در گردونه سیاست بین‌المللی قرار گرفته بود، در اثر نادانی و عدم کفایت زمامداران خود از یک سو و تحت فشار دو امپراطوری اروپایی، یعنی بریتانیای کبیر و روسیه تزاری از سوی دیگر، رو به ضعف نهاده و به تدریج بخشی بزرگ از قلمرو خود را از دست داد. قسمت باقیمانده هم به نوبه خود، با تحمّل فشارهای مادی و معنوی برخاسته از دنیای متمدّن غرب از نیمه دوم قرن نوزدهم، حرکت به سوی شکل‌گیری «دولت-ملت» (nation-state) را آغاز کرد که در آن می‌بایست از نظر داخلی روابط «دولت-شهروند» جایگزین روابط «شاه-رعیت» بگردد و از نظر خارجی، کشوری با سرزمین مشخص و مرزهای شناخته شده بین‌المللی به وجود آید که دولت نماینده ملت و حافظ تمامیت ارضی آن بوده باشد (آشوری، ۱۳۶۴، ۵۰). در این راستا، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم (اواخر قرن ۱۳ هجری) یک نهضت مردمی (عمدتاً شهری) علیه نظام سیاسی استبدادی حاکم و سلطه کشورهای بیگانه شروع و رو به گسترش نهاد. با وجود این که در آغاز، مطالبات آن مبهم بوده است ولی به زودی جنبش مزبور به یک انقلاب آزادیخواهانه و ملی تغییر جهت داد و استقرار یک نظام سیاسی به سبک مغرب زمین همراه با احترام به اصول اعتقادی و اخلاقی اسلام شیعی را مطالبه نمود که نهایتاً با صدور فرمان مشروطیت و پیرو آن تصویب یک قانون اساسی به پیروزی رسید (Behrang, 1979, P.23). در واقع، می‌توان گفت که روند شکل‌گیری «دولت-ملت» با انقلاب مشروطیت (۱۲۸۵)، لااقل در روی کاغذ به نقطه اوج خود رسید و قانون اساسی حاصل از آن، حاکمیت ملی را به رسمیت شناخت؛ اختیارات پادشاه را محدود کرد؛ تفکیک قوا را ارج نهاد و نهادهای دموکراتیک را مستقر ساخت (Herissinejad, 1989, P. 418).

بعد از استقرار حکومت مشروطه در کنار اقدامات دیگر و البته مهم‌تر از همه آنها، باید نظام حقوقی کشور متناسب با شرایط نوین اصلاح می‌گردید و به عبارت بهتر شکل می‌گرفت. در واقع، نظام حقوقی ایران در آن زمان نه تنها از لحاظ فنی عقب مانده بوده و به صورت مجموعه‌هایی ناقص ارایه می‌شد، بلکه و مهم‌تر این که بین طرز تلقی جامعه ایران و جامعه غرب در خصوص «حقوق»، به دلیل سوابق متفاوت تاریخی، تفاوت‌های فراوان وجود داشت. در کشورهای غربی، خواه در بریتانیای کبیر خواه در اروپای قاره‌ای، «حقوق» به منزله مکمل طبیعی «اخلاق» و یکی از ستون‌های جامعه تلقی می‌شد، در حالی که چنین احساسی در ایران وجود نداشت. تا قبل از انقلاب مشروطیت و حتی سال‌ها بعد از آن، در ایران «حقوقدان» به

مفهوم امروزی کلمه تربیت نشده بود و ادبیات حقوقی به وجود نیامده بود. در چنین شرایطی، توجه به غرب برای استقرار نظام حقوقی نوین، طبیعی به نظر می‌آید. در واقع، تأثیر کشورهای اروپایی از این جهت نه تنها در ایران بلکه در تمام آفریقا، آسیا و آمریکا زیاد بوده است و می‌توان گفت هیچ کشوری نیست که کم و بیش اصول یک حقوق اروپایی را اقتباس نکرده باشد، خواه حقوق انگلیس باشد یا حقوق رومی- ژرمنی (داوید، ۱۳۶۴، ۴۴۱)، و ایران یکی از این کشورها بوده است.

اما آنچه جای سؤال دارد و تا حدودی عجیب می‌نماید، گرایش نظام جدید حقوقی ایران به حقوق رومی- ژرمنی است. آنچه مسلم است این که قبل از انقلاب مشروطیت، از نظر سیاسی و اقتصادی ایران عمدتاً تحت نفوذ انگلستان بوده است. بعد از انقلاب یاد شده، همچنان سلطه انگلستان ادامه می‌یابد و به ویژه بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و خروج قطعی روسیه تزاری از صحنه سیاسی ایران، این سلطه بلامنازع گشته و با کودتای سوّم حوت ۱۲۹۹ و سپس تغییر سلسله سلطنتی در سال ۱۳۰۴ کاملاً تحکیم می‌گردد. نظام حقوقی نوین کشور ما که در چنین شرایطی شکل گرفت، منطقاً باید از حقوق انگلستان متأثر می‌شد و همانند نظام حقوقی بسیاری از کشورهای مستعمره یا تحت نفوذ بریتانیای کبیر، در خانواده حقوقی «کامن لاء» (Common Law) جای می‌گرفت. اما جریان امور غیر از این بود و نظام جدید حقوقی ایران، خواه از نظر ساختار خواه از نظر مفهوم قاعده حقوقی، به نظام رومی- ژرمنی متمایل شد و عملاً به این خانواده حقوقی پیوست. تفکیک میان حقوق عمومی و حقوق خصوصی؛ حقوق مدنی و حقوق بازرگانی؛ حقوق امری و حقوق تفسیری؛ قانون و آئین‌نامه، حقوق عینی و حقوق دینی و... که در حقوق فرانسه و سایر کشورهای عضو خانواده رومی- ژرمنی طبیعی می‌نماید (همان، ۷) و در نظام حقوقی کامن لاء ناشناخته است، در حقوق ایران نیز پذیرفته شد. قاعده حقوقی نیز در حقوق این کشور برخلاف کامن لاء موردگرا نبوده و همانند آنچه در نظام حقوقی رومی- ژرمنی معمول است با درجه‌ای از کلیت حلاً فاصل میان اصول از یک طرف و تصمیم قضایی از طرف دیگر قرار گرفته و قاعده رفتار تلقی شد... به نظر می‌رسد این تأثیرپذیری ناشی از یک سلسله عوامل حقوقی و یک سری عوامل غیرحقوقی بوده که برخی از آنها اجمالاً به شرح زیر بوده است.

الف- عوامل حقوقی

۱- یکی از دلایل گرایش به نظام حقوقی رومی- ژرمنی در کشورهای اسلامی، از جمله ایران، آشنایی و انس این جوامع با «حقوق اسلامی» می‌باشد. حقوق اسلامی چیزی جز یکی از چهره‌های دین اسلام نیست. این دین از سویی شامل معارفی است که اصول اعتقادی را معین

و آنچه که هر مسلمانی باید به آن معتقد باشد را مشخص می‌کند و از سوی دیگر، قسمتی را به نام «شرع» در برمی‌گیرد که آنچه مومنان باید انجام دهند یا انجام ندهند را معین می‌کند. شرع یا شریعت یعنی «راهی که باید دنبال شود» عبارت از همان چیزی است که حقوق اسلامی نامیده می‌شود... حقوقدانان و علمای اسلامی به جای اکتفا به اعلام اصول اخلاقی یا اعتقادی که جوامع اسلامی می‌بایست حقوق خود را بر آنها منطبق کنند، به تدوین یک حقوق کامل و مفصل پرداختند، حقوقی که بر اساس وحی الهی بنا شده است و به جامعه آرمانی تعلق دارد که روزی در دنیای کاملاً تحت سلطه دین اسلام، مستقر خواهد شد (همان، صص ۴۴۳ و ۴۴۴). این حقوق، علیرغم اختلافات و تفاوت‌های بنیادی، از جهات مختلف با حقوق رومی-ژرمنی نزدیک بوده و از کامن لاء فاصله می‌گیرد.

حقوق اسلامی همانند حقوق رومی-ژرمنی حقوق مدون و مکتوب است و علی‌رغم تفاوت در ماهیت، از نظر ساخت به ویژه از نظر منابع حقوق، با نظام حقوقی مزبور قرابت دارد. همان‌گونه که در نظام حقوقی رومی-ژرمنی قانون نخستین و اصلی‌ترین منبع حقوق محسوب می‌شود، در حقوق اسلامی نیز قرآن و سنت دارای همان اعتبار هستند و همانند قوانین مکتوب پایه و اساس آنها تشکیل می‌دهند. احکام قرآن در سوره‌های مختلف متفرق است که «آیات الاحکام» نامیده می‌شوند و تقریباً پانصد آیه، یعنی حدود ۱/۶ قرآن است. سنت در اصطلاح به گفتار، رفتار و تقریرات حضرت پیامبر (ص) [و ائمه معصومین در فقه شعیه] گفته می‌شود و مراد از تقریر رضایت پیامبر (ص) از اعمالی است که در حضور وی انجام داده‌اند و ایشان سکوت اختیار کرده است (صالح، ۱۳۸۳، ۲۵۹).

اما همان‌گونه که در حقوق رومی-ژرمنی برای تکمیل قانون به منابع درجه دوم، یعنی رویه قضایی، عرف و عادت و دکتزین، مراجعه می‌شود، در حقوق اسلامی نیز چون قرآن و سنت، علی‌رغم اهمیت و وسعتی که دارند، نمی‌توانستند جوابگوی همه مسایل باشند، امکان استخراج راه‌حل‌های حقوق از منابع دیگر یعنی اجماع و عقل و اجتهاد (در شعیه) به رسمیت شناخته شدند (داوید، ۱۳۶۴، ۴۴۷). اجماع سومین منبع حقوق اسلامی است و منظور از آن اتفاق نظر می‌باشد. شناسایی این منبع بر حدیثی استوار است که می‌گوید «امت من هرگز بر کار خطا اتفاق نظر پیدا نمی‌کنند» و بر اساس حدیث دیگر نیز «آنچه را همه مسلمان‌ها صحیح بیانند نزد خدا صحیح است». اجماع در این مفهوم با عرف و عادت در حقوق رومی-ژرمنی قابل مقایسه است. اما در عمل، اتفاق‌نظری که در اجماع معتبر شناخته شده است، اتفاق نظر اشخاص صلاحیت‌دار یعنی فقها است که در این صورت با رویه قضایی در حقوق رومی-ژرمنی، قابل قیاس خواهد بود.

بالاخره، آخرین منبع حقوق اسلامی در مذهب شعیه (ایران) عقل است. هر گاه اتفاق نظر (اجماع) حاصل نباشد به حکم عقل و برهان استدلال می‌شود. یکی از تاسیسات بسیار مهم اسلام برای مقابله با اوضاع و احوال جدید، اجتهاد یا کوشش در راه استخراج و استنباط احکام فقه بر اساس عقل است (صالح، ۱۳۸۳، ۲۶۰). این منبع حقوق اسلامی با دکتترین در حقوق جدید مشابهت دارد و در واقع، حقوق اسلامی خیلی کم به منابع ناشی از متون خویش مدیون است، این حقوق اساساً بر دکتترین استوار است که در قرون بعدی به وسیله فقها توسعه یافته است (Chehata, 1970, p. 47).

۲- نظام حقوقی کامن لا و بنا بر ماهیت خود نمی‌توانست در ایران مدرن الگوی نظام حقوقی جدید بگردد، هر چند که این کشور تحت نفوذ انگلستان بوده است. همان‌گونه که رنه داوید (René David) متذکر شده است، کامن لا که شدیداً وابسته به یک آیین دادرسی باستانی و کهنه بود و تکنیسین‌های با تجربه لازم داشت، در مستعمرات غیرقابل اجرا بود. در این سرزمین‌ها، صرف‌نظر از جمعیت متنوع آنها، عملاً هیچ حقوقدانی وجود نداشت و کوششی برای جلب و تربیت حقوقدانان به کار نمی‌رفت (داوید، ۱۳۶۴، ۳۹۱) و ایران از این قاعده مستثنی نبوده است. وانگهی، قواعد کامن لا به وسیله و برای جامعه‌ای با وضعیت اقتصادی، اجتماعی و تاریخی خاص ایجاد شده بود که کشورهای نظیر ایران با برخورداری از تاریخ اجتماعی (و نتیجتاً تاریخ حقوقی و قضایی) متفاوت بسی از وضعیت مذکور فاصله داشتند.

۳- نهایتاً باید در نظر داشت که بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت، ضرورت داشت که بلافاصله نظام حقوقی جدید مستقر گردد. به دلیل فقدان سنت‌های حقوقی قابل اعتنا و عدم تربیت حقوقدانان صلاحیت‌دار و...، برای نیل به این منظور لاجرم نیاز به استفاده از تجربه دیگران به ویژه کشورهای پیشرفته غربی وجود داشت. در این راستا، حقوق انگلستان، به دلیل عرفی و غیرمدون بودن آن، قابل ترجمه و الگوبرداری نبود. به ناچار قانونگذار ایرانی حقوق کشورهای را مورد توجه قرار داد که دارای قوانین مدون و مکتوب بوده‌اند و طبیعتاً در این میان حقوق رومی - ژرمنی مقام برجسته‌ای می‌یابد. حقوقدانان متأخر و متقدم ایرانی اتفاق نظر دارند که بعد از انقلاب مشروطیت، اغلب قوانین مصوب در دوره‌های مختلف قانون‌گذاری یا ترجمه کلمه به کلمه قوانین کشورهای اروپای بری و عمدتاً فرانسه بوده و یا اینکه در حد وسیعی از آنها اقتباس شده‌اند. به نمونه‌هایی چند در شاخه‌های مختلف حقوقی اشاره می‌کنیم:

- در حوزه حقوق عمومی، آنچه به حقوق اساسی مربوط می‌شود، نخستین قانون اساسی ایران از قانون اساسی بلژیک، فرانسه، و تا حدودی کشورهای بالکان اقتباس شده است. یکی از اعضای کمیسیون که از طرف مجلس شورای ملی مامور تدوین قانون اساسی مذکور بوده است در این باره چنین می‌نویسد: ابتدا فقط قانون اساسی بلژیک را در اختیار داشتیم که سعدالدوله [یکی دیگر از اعضای کمیسیون] از سفارت کشور مذکور در تهران قرض کرده بود.

بنابراین، قانون مزبور مبنای کار ما را تشکیل می‌داد. بعدها قانون اساسی فرانسه و تا حدودی کشورهای بالکان نیز مورد استفاده قرار گرفتند (تقی زاده، ۱۳۴۰، ۳۶). در ارتباط با حقوق اداری نیز به عنوان مثال قانون بلدیة مصوب ۱۳۲۵ هجری قمری از قانون ۵ آوریل ۱۸۸۴ فرانسه در خصوص شهرداری اقتباس شده بود (Herissinejad, 1989, p. 229). و مهم‌تر از آن، اغلب مواد قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی مصوب همان سال ترجمه تحت‌اللفظی قانون فرانسوی ۱۰ اوت ۱۸۷۱ مربوط به سازمان و اختیارات انجمن‌های عمومی (ولایتی) بوده است (Ibid, p.177) و یا این که قانون شورای دولتی مصوب ۱۳۳۹ شمسی کاملاً متأثر از قانون شورای دولتی فرانسه تدوین گردیده بود (طباطبایی مومنی، ۱۳۸۴، ۴۲۳).

- در حوزه حقوق خصوصی، لرد کرزن (Lord Curzon)، جهانگرد انگلیسی در مورد پیشینه قانون مدنی ایران می‌نویسد: هیاتی که خود نمی‌داند چه انتظاری از او دارند ترجمه «کد ناپلئون» را آغاز کرده است و نسخه‌ای از آن مجموعه که مناسب حال مسلمانان تبعه فرانسه تهیه شده بود در اختیار این هیات قرار گرفته است (کرزن، ۱۳۶۲، ۵۵۹). بعد از انقلاب مشروطیت همین روند ادامه یافت. در واقع اصلاحات حقوقی با عجله آغاز شد: یکی از مهم‌ترین اصلاحات تدوین قانون مدنی بود. کمیسیونی مرکب از صاحب‌نظران و متخصصین که مأمور تنظیم آن گردید در کوتاه‌ترین مدت کاری بزرگ انجام داد. آنها اصول شرع را با «کد ناپلئون» و قانون مدنی فرانسه مطابقت دادند و مجلس [شورای ملی] تمامی پیشنهادات آنها را بدون گفتگو تصویب کرد (صالح، ۱۳۸۳، ۲۳۲). در واقع از نویسندگان قانون مدنی آنهایی که به زبان فرانسه آشنایی داشتند برای موضوعات تازه حقوق به قانون مدنی فرانسه و تاحدودی قانون مدنی سویس و بلژیک مراجعه کردند (همان، ۲۷۰). به این ترتیب، هر چند که مهم‌ترین ماخذ قانون مدنی، مخصوصاً جلد اول آن، فقه اسلامی است ولی از قوانین فرانسه، بلژیک و سویس در تهیه بعضی از مواد، مخصوصاً تدوین جلد دوم و جلد سوم آن استفاده شده است (صفایی، ۱۳۷۹، ۱۷). قانون تجارت نیز در ۶۰۰ ماده در سال ۱۳۱۱ شمسی به تصویب رسید. این قانون به مراتب بیش از قانون مدنی تحت تأثیر قوانین فرانسه قرار گرفته است (صالح، ۱۳۸۳، ۲۸۷).

- در زمینه حقوق کیفری، پس از برقراری مجدد مشروطیت، از سوی وزیر دادگستری از یک فرانسوی به نام آدولف پرنی (Adolf Perni) دعوت شد تا به عنوان مستشار دادگستری ایران به خدمت پردازد و او به تهیه مجموعه قوانین جزایی ایران به تقلید و الهام از قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه پرداخت (معتمد، ۱۳۵۱، ۷۵). به این ترتیب، متن اصلی قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ شمسی که اساس نظام کیفری ایران در عصر مشروطیت محسوب می‌شود، از قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه اقتباس شد (ولیدی، ۱۳۷۱، ۳۲۲ و صاعی، ۱۳۷۱، ۱۰۸). آنچه به آئین دادرسی کیفری مربوط می‌شود، قانون اصول محاکمات جزایی با اقتباس از سیستم دادرسی کیفری

فرانسه در سال ۱۲۹۰ به تصویب رسید (نوربها، ۱۳۶۹، ۹۸). در واقع، قانون مذکور در کمیسیون قضایی مجلس شورای ملی پس از نظرات آدولف پرنی مستشار دادگستری مطرح شد ولی به دلیل تعطیلی مجلس، کمیسیون مخصوص از طرف وزارت دادگستری تشکیل گردید و این کمیسیون پس از مشورت با آدولف پرنی فرانسوی، آن را تصویب کرد. این مصوبه توسط وزیر عدلیه به هیات وزرا پیشنهاد و مورد تصویب قرار گرفت. در اثر مشاوره با آدولف پرنی و دخالت و اظهار نظر مستقیم او، قانون محاکمات جزایی ما از قوانین کیفری فرانسه اقتباس شده و سیستم دادرسی مختلط را مقرر کرده است (آخوندی، ۱۳۳۸، ۷۸). مخصوصاً تاسیس حقوقی دادسرا باید مورد تأکید قرار بگیرد که به تقلید از حقوق فرانسه در نظام حقوقی ایران وارد شد، تاسیسی که در نظام حقوقی کامن لائو ناشناخته است.

ب- عوامل غیر حقوقی

در کنار عوامل حقوقی که به اختصار در سطور پیشین به آنها اشاره شد، حضور سیاسی و به ویژه حضور فرهنگی کشور فرانسه در ایران از دلایل دیگر گرایش نظام نوین حقوقی ایران به حقوق رومی- ژرمنی بوده است که به طرح مختصر آنها می‌پردازیم.

۱- از نظر سیاسی

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، کشور ایران قبل از انقلاب مشروطیت و به ویژه پس از انقلاب مزبور عمدتاً در حوزه نفوذ امپراطوری انگلستان قرار داشت. اما این امر به معنای آن نیست که پای دیگر کشورهای بزرگ اروپایی به این جا نرسیده بوده است، مخصوصاً دولت فرانسه که حضوری نسبتاً فعال در صحنه ایران داشت. روابط میان ایران و فرانسه عمدتاً از اوایل قرن هیفدهم میلادی شروع شد. بعد از تشکیل سلسله بوربون‌ها (Borbons)، از طرف هانری چهارم در سال ۱۶۱۰ یک کشیش فرانسوی به نام پرژوست (Père Juste) به ایران آمد. در دوران سلطنت لویی سیزدهم (۱۶۴۳-۱۶۱۰)، به همت کاردینال دو ریشیلیو (Cardinal de Richilieu)، کشور فرانسه به فکر تجارت با کشورهای دوردست و به دست آوردن مستعمرات افتاد و از اختلافات ایران با اسپانیا و پرتغال استفاده کرده و متوجه ایران گشت... در سال ۱۶۳۶، کشیشی به نام دوهی کورمسنن (Dehay de Courmesnin) با نامه‌ای از لویی سیزدهم برای شاه صفی به ایران آمد... که این سفر از جمله منجر به صدور فرمان آزادی مسیحیان کاتولیک در ایران شد. در زمان لویی چهاردهم (۱۷۱۵-۱۶۴۳) قدرت فرانسه افزایش یافت و شرکت هند شرقی فرانسه تاسیس شد... در سال ۱۶۶۴ (۱۰۷۵ هـ.ق) به پیشنهاد کولبرت (Colbert)، وزیر لویی چهاردهم، هیاتی از اعضای شرکت مزبور با نامه‌ای از پادشاه فرانسه به دربار شاه

عباس اعزام شد... شاه عباس وجود فرانسوی‌ها را برای مقابله با انگلیسی‌ها و هلندی‌ها به فال نیک گرفت و در سال ۱۶۶۵ فرمانی صادر کرد که به موجب آن، مسافرت بازرگانان فرانسوی در سراسر ایران آزاد شد؛ صادرات و واردات آن کشور از پرداخت حقوق و عوارض گمرکی معاف گردید و نمایندگی شرکت هند شرقی فرانسه در اصفهان تاسیس شد (مهدوی، ۱۳۶۴، ۱۲۲ و ۱۲۳). در زمان جانشینان شاه عباس نیز این روابط ادامه یافت و مدت‌ها بعد، یعنی در دوره قاجاریه، به ویژه در زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار به اوج خود رسید. در این زمان، اشغال شهرهای قفقاز به وسیله ارتش روسیه تزاری و بی‌اعتنایی دولت انگلستان نسبت به تقاضای کمک به ایران باعث شد که توجه ایران به فرانسه معطوف شود. اتفاقاً ناپلئون بناپارت هم در این ایام، برای این که رقیب خود یعنی انگلستان را با حمله به هندوستان از پای درآورد، تصمیم گرفت با جلب موافقت فتحعلیشاه، از خاک ایران به آن دیار حمله کند و برای اجرای این نقشه هیات‌هایی به ایران اعزام داشت (راوندی، ۱۳۳۸، ۲۹۳) که به ترتیب در سال‌های ۱۸۰۵ و ۱۸۰۶ به ایران رسیدند. در سال ۱۸۰۷ معاهده فین کنشتاین (Finkenestein) میان ایران و فرانسه منعقد گردید. تعهد فرانسه به موجب عهدنامه مزبور کمک به ایران برای تخلیه نواحی اشغال شده کشور به وسیله قوای روس؛ قرار دادن اسلحه مورد نیاز در اختیار ایران و اعزام افسر جهت تعلیم ارتش ایران بود و تعهد ایران شامل قطع رابطه با انگلستان و اجازه عبور به ارتش فرانسه در صورت حمله به هندوستان می‌شد. در اجرای مفاد این قرارداد، از طرف فرانسه اسلحه به ایران ارسال شد و هیات ژنرال گاردان (General Gardanne) جهت تعلیم ارتش به ایران اعزام گردید. با ورود هیات ژنرال گاردان چندی دوره برتری کار فرانسوی‌ها در ایران، از سال ۱۸۰۷ تا ۱۸۰۸، فرا رسید (کرزن، همان، ۷۳۱).

اگرچه این تحرکات و اقدامات به سرانجام نرسیدند و مخصوصاً با شکست و تبعید شدن ناپلئون به جزیره سنت هلن، فرانسه تا حدودی از صحنه سیاسی ایران دور افتاد و دوباره انگلستان نفوذ خود را در این کشور بازیافت، اما از آنچه گفته شد معلوم می‌شود که کشور فرانسه هم کم و بیش در ایران حضور داشته و در تحولات سیاسی آن نقش ایفا می‌کرده است. اما نکته مهم‌تر این است که این حضور، حضوری مثبت تلقی می‌شده است. در واقع، دولتمردان ایرانی به کشور فرانسه به عنوان یک متحد می‌نگریسته‌اند که آنان را در برابر تجاوزات بیگانگان حمایت می‌کند و نه به عنوان یک کشور استعمارگر نظیر انگلستان یا کشور متجاوز همانند روسیه تزاری. همین طرز تلقی در متفکران و اندیشمندان ایرانی نیز وجود داشته است و احتمالاً تدوین کنندگان حقوق نوین ایران هم با توجه به این موضوع بیم آن داشته‌اند که در صورت اقتباس از نظام حقوقی انگلستان، جای پای آن کشور در ایران محکم‌تر

شود و بر دامنه نفوذ آن افزوده گردد. در صورتی که چنین واهمه‌ای از فرانسه، به دلیل فقدان سوابق استعماری آن در کشور ایران، در میان نبوده است.

۲- از نظر فرهنگی

حضور فرهنگی فرانسه در ایران از حضور سیاسی آن کشور پررنگ‌تر بوده و از این جهت بر رقبای خود، به ویژه انگلستان پیشی گرفته بود. شاید یکی از عوامل این توفیق، حضور فرانسویان در ایران بوده باشد. بنا به نوشته لرد کرزن، در سال ۱۸۵۱ تنها افراد اروپایی مقیم تهران اعضای سفارتخانه‌های کشورهای خارجی و سه چهار نفر مغازه دار فرانسوی بودند (همان، ۴۱). به علاوه، پادشاهان قاجار، پزشکان فرانسوی را به عنوان پزشک مخصوص در خدمت داشتند. بنا به نوشته همان مؤلف، محمد شاه قاجار، دکتر لابات (Labatte) فرانسوی را در خدمت داشت و بعد دکتر کلوه (Klukeh) فرانسوی را استخدام کرد... پزشک اختصاصی شاه طی چند سال آخر، دکتر دیگر فرانسوی به نام طولوزان (Toulouse) است (همان، ۵۲). دکتر ژان فوریه (Jean Fourier) فرانسوی نیز در سال ۱۸۸۹ در سفر سوم ناصرالدین شاه به عنوان جانشین دکتر طولوزان به ایران آمد (ورهرام، ۱۳۶۸، ۳۱۳).

عامل دیگر پیشرفت فرهنگی فرانسه در ایران احتمالاً رواج زبان فرانسه به عنوان زبان دیپلماتیک، خصوصاً بین درباریان بوده است. اغلب شاهان و شاهزادگان قاجار، حتی برخی از بانوان آنها، به خوبی به زبان مذکور مسلط بوده و به آن حرف می‌زدند. به عنوان مثال، وقتی ناصرالدین شاه بر تخت سلطنت نشست، فقط به زبان ترکی رایج در آذربایجان حرف می‌زد. ولی به زودی خواندن و نوشتن فارسی را نیک آموخت و زبان فرانسه را هم به خوبی فرا گرفت (کرزن، همان، ۵۲۰). همان مؤلف می‌نویسد: سومین فرزند شاه [ناصرالدین شاه] کامران میرزا است که وزیر جنگ و فرمانده قشون و حاکم تهران می‌باشد. فرانسه را خوب حرف می‌زند و می‌تواند بدون مترجم گفت و شنود کند (همان، ۵۵۱). امین اللوله که بعد از صدراعظم، مقام دوم را دارد، وزارت پست و وزارت اوقاف را بر عهده دارد... و با سهولت به زبان فرانسه حرف می‌زند. از وزیران مهم دیگر، یحیی خان مشیر اللوله است و اینک او وزیر دادگستری و وزیر تجارت است و زبان فرانسه را به نحو قابل تحسین حرف می‌زند. امیر نظام گروسی که اخیراً وزارت فواید عامه را احراز کرده است زبان فرانسه را خوب می‌داند (همان، صص ۵۶۱ و ۵۶۲).

به هر حال، متأثر از این مقدمات، نظام نوین آموزش و پرورش ایران تحت تأثیر فرهنگ فرانسه شکل گرفت که البته خود این امر منجر به نفوذ بیشتر فرهنگ مزبور در ایران گردید. نخستین مدرسه‌ای که به سبک نوین در ایران به وجود آمد، مدرسه پلی تکنیک بود که توسط

میرزا تقی خان امیرکبیر صدر اعظم اصلاح طلب تاسیس شد. به دستور وی و برای جلوگیری از نفوذ بیشتر انگلستان، معلمین این مدرسه از فرانسه، اطریش و ایتالیا استخدام شدند (آدمیت، ۱۳۴۰، ۴۵). در این مدرسه، استادان اروپایی به زبان‌های غربی، به ویژه فرانسه، تدریس می‌کرده‌اند و کتاب‌های درسی عمدتاً از غرب وارد شده و برنامه‌های درسی نیز در این مدرسه، تقلیدی از مدارس فرانسه بود (انصاری، ۱۳۶۹، ۴۵). تعداد دانشجویان رشته زبان فرانسه نیز در این مدرسه با ۴۵ نفر به مراتب از تعداد دانشجویان زبان انگلیسی با ۳۷ نفر، بیشتر بوده است (ورهرام، ۱۳۶۷، ۱۸۷).

در نخستین مدرسه علوم سیاسی، که در ابتدا مخصوص شاهزادگان و درباریان بود، عمدتاً اساتید فرانسوی تدریس می‌کردند. مدرسه حقوق نیز توسط وزارت دادگستری بلافاصله پس از جنگ اول جهانی در سال ۱۹۱۹ با استخدام استادان فرانسوی تاسیس شد (صالح، ۱۳۸۳، ۲۳۹). تاثیرات انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ را نیز نباید در این موضوع نادیده گرفت. در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، جوامع اسلامی، چه در امپراطوری وسیع خلافت عثمانی و چه در ایران و یا در مصر و یمن و شمال آفریقا، به نهایت ضعف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رسیده بودند. انقلاب فرانسه امواجی گسترده را در شرق پیدا کرد، به گونه‌ای که این امواج، اوضاع آرام کشورهای شرقی را آشفته کرد. و لذا مسئله مشروطه خواهی، مبارزه با حکومت‌ها و سلطنت‌های استبدادی، تشکیل پارلمان و عدالتخانه، تدوین قانون اساسی، حاکمیت ملی و حکومت مردم بر مردم در امپراطوری عثمانی انگیزه تشکیل نهضت «ترک‌های جوان» و در ایران ماجرای مشروطه خواهی گردید (یوسفی اشکوری، ۱۰۰۹).

پیشروان نهضت آزادی و آزادیخواهی ایران در آن عصر، یعنی میرزا حسین خان سپهسالار؛ میرزا ملکم خان ناظم الدوله و میرزا یوسف خان مستشار الدوله، که جزو دولتمردان نیز بوده‌اند، دانش آموخته فرانسه و به نوعی مبلغ نظام سیاسی و حقوقی آن کشور بوده‌اند: میرزا حسین خان سپهسالار در جوانی همراه برادرش برای تحصیل به فرانسه رفت. ملتی ژنرال قنصل ایران در تفلیس بود و سپس سفیر کبیر ایران در دربار عثمانی شد. قبل از رسیدن به صدارت، وزیر دادگستری، وزیر جنگ و فرمانده سپاه بوده است. بعد از صدارت نیز ملتی وزارت خارجه را عهده‌دار بود. از دیدگاه او، نهضت آزادی از آثار ناسیونالیسم است که بعد از انقلاب فرانسه سراسر اروپا را فرا گرفت و به صورت نیروی محرکی در تحولات سیاسی و اجتماعی جلوه‌گر شد (آدمیت، ۱۳۴۰، ۶۰). فراگیری زبان فرانسه به نظر وی یکی از عوامل پیشرفت است چنانچه می‌نویسد: زنی که زبان فرانسه یاد گرفت و از کتب آنها مطالعه کرد و از عادات آنها آگاه شد نمی‌توان متوالیاً او را در پرده نگاه داشت (همان، ۶۲). سپهسالار در راه بیدار کردن افکار ملی روزنامه‌ای نیز به زبان فرانسه تاسیس کرد (راوندی، ۱۳۶۸، ۲۹).

میرزا ملکم خان ناظم الدوله نیز در ده سالگی جهت تحصیل به پاریس رفت. در سال ۱۲۶۷ قمری به ایران بازگشت و مترجم دولت شد. سال بعد که مدرسه پلی تکنیک افتتاح گردید در آنجا به تدریس پرداخت و مخصوصاً بعضی درس‌های معلمین خارجی را برای شاگردان ترجمه می‌کرد. او مدتی کاردار ایران در پاریس بود و سپس مستشار سفارت ایران در استانبول و مستشار صدر اعظم و بالاخره وزیر مختار ایران در لندن بوده است. نوشته‌های او چه به صورت کتاب و چه به صورت مقالات در روزنامه «قانون» اثر فراوانی در نهضت مشروطیت ایران داشت. نامبرده در نگارش اصول عقاید خود از اندیشه‌های آگوست کنت جامعه شناس فرانسوی الهام می‌گرفت.

اما در تاریخ نشر اندیشه آزادی در ایران، میرزا یوسف خان مستشار الدوله مقامی ممتاز دارد. وی اصول افکار سیاسی خود را در رساله موسوم به «یک کلمه» بیان کرده است که آن را در سال ۱۲۸۷ هجری قمری در پاریس نگاشت. تا جایی که به تحقیق پیوسته است او در ایران اولین نویسنده‌ای بود که گفت منشاء قدرت دولت اراده جمهور ملت است... (آدمیت، ۱۳۴۰، ۱۸۶). رساله «یک کلمه» او تفسیری است از نخستین قانون اساسی فرانسه که در آن ضمن هواخواهی جدی از حکومت مشروطه فرانسه، تلاش برای اثبات همسانی‌هایی میان قانون فرانسه و قانون اسلام با ذکر نقل قول‌هایی از حدیث و قانون، خودنمایی می‌کند (ذاکر حسین، ۱۳۶۸، ۳۵). به عبارت دیگر، رساله مذکور اقتباس از اصول قانون اساسی فرانسه است. صاحب رساله می‌نویسد: چندی اوقات خود را به تحقیق اصول قوانین اساسی فرانسه صرف کردم... و دیدم آن کودها در نزد اهالی فرانسه مثل کتاب شرعی است در نزد مسلمانان. اما در میان این دو فرق زیاد است: (۱) کود (Code) به قبول دولت و ملت نوشته شده است و نه به رای واحد؛ (۲) کود فرانسه همه قوانین مورد عمل در جامعه را در بردارد و از گفتارهای غیرعملی و آرای ضعیف و مورد اختلاف عاری است؛ (۳) کود فرانسه به زبان عامه نوشته شده است؛ (۴) کود فرانسه فقط مصالح دنیوی را شامل است؛ (۵) کود فرانسه در برگیرنده قوانین عرفی و عادی هم است (رحیمی، ۱۳۵۷، صص ۸۴ و ۸۵). مستشار الدوله با توجه به افکار عمومی و مقتضیات زمان کوشش کرده است اصول قانون اساسی را با مبانی شرع اسلامی تطبیق دهد. از اینرو در تایید اصول مزبور از آیه‌های قرآن و احادیث و اخبار و گفته‌های علمای بزرگ اسلام شواهدی آورده است. وی پیشنهاد می‌کند به منظور تدوین مجموعه قوانین جامعی که «سریع الفهم و مقبول ملت» باشد مجلسی از اهل دانش و حکمت و سیاست تشکیل شود و همه کتب معتبر اسلامی و مجموعه قوانین دولتمندان مخصوصاً فرانسه را جمع کنند و کتاب جامعی بنویسند. این نکته اصلی را هم تایید می‌کند که آنچه مهم است اقتباس اصول قوانین فرانسه است و نه فروع

آن که بنابر زمان و مکان متغیر است و آنگاه اصول بزرگ قوانین اساسی فرانسه را در ۱۹ مورد ثبت و به شرح آنها می‌پردازد (آدمیت، همان، صص ۱۸۹-۱۸۸).

همان‌گونه که اشاره شد تاثیر افکار مستشار الدوله در نهضت مشروطیت، و حتی بعد از آن، بسیار زیاد بوده است. کتاب «یک کلمه» او مطلوب همگان واقع شد و در سال ۱۳۲۳ قمری که «انجمن مخفی» تشکیل گردید، این کتاب راهنمای سیاسی انجمن مزبور بوده است. ناظم الاسلام کرمانی، یکی از مؤسسين این انجمن، اظهار می‌دارد که نوشته‌های مستشار الدوله برای اعضای انجمن مخفی سرمشق واقعی بود و در واقع دستورالعملی بود که طبق آن رفتار می‌شد (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲، ۱۷۷). شاید همین تاثیرگذاری موجب شد که مستشارالدوله به زندان بیفتد و آن قدر کتاب «یک کلمه» را بر سر او کوفتند تا بمیرد. بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت نیز تقریباً طبق رهنمودهای مستشار الدوله عمل شد و همان‌گونه که قبلاً گفتیم قوانین جدید ایران اغلب از قوانین فرانسه، به صورت کامل و یا در برخی موارد ضمن مطابقت دادن آنها با موازین شرعی، اقتباس گردید.

ملاحظه می‌شود که سرچشمه افکار آزادیخواهانه نواندیشان ایرانی آثار متفکران اروپایی [و قوانین موضوعه آن دیار] به ویژه فرانسه بوده است (انصاری، همان، ۱۱۶). برخلاف آنچه برخی از نویسندگان پنداشته‌اند، عقاید دموکراتیک مستقیماً از اروپا و خاصه از فرانسه به ایران راه یافت و نه از طریق عثمانی [هر چند که از این طریق هم تحرکاتی انجام گرفت]. باید دانست که ملکم و مستشار الدوله، یعنی نخستین کسانی که در فلسفه حکومت و حقوق اساسی فرد آثاری به فارسی نوشتند، اندیشه‌های نورا مستقیماً از حکمای فرانسه گرفتند، و مهم‌ترین اصول دموکراسی، یعنی شناسایی اراده ملت به عنوان منشا قدرت دولت؛ تفکیک قوا؛ مساوات؛ برابری افراد در برابر قانون و غیره را از متفکران فرانسه و قوانین آن کشور اخذ کردند (آدمیت، همان، ۲۰۰).

نتیجه

به دنبال پیروزی انقلاب مشروطیت در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی، «دولت - ملت» لاقلاً در روی کاغذ در ایران شکل گرفت. برای استقرار نظام حقوقی نوین و متناسب با وضعیت جدید و به دلیل فقدان سنت حقوقی ریشه دار و ادبیات حقوقی قابل اعتنا، نظام‌های حقوقی غرب مورد توجه قرار گرفتند. در این میان، بنا به دلایل حقوقی و غیرحقوقی که به برخی از آنها اشاره شد، نظام حقوقی رومی - ژرمنی و به ویژه قوانین فرانسه مد نظر قرار گرفتند و عملاً نظام نوین حقوقی ایران، ضمن تاثیرپذیری از حقوق اسلام، در خانواده رومی - ژرمنی قرار گرفت. حتی نظام حقوقی فعلی ایران که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به

تدریج استقرار یافته است، قرابت‌های تردید ناپذیری با نظام حقوقی رومی- ژرمنی دارد و با اندکی تساهل، جزو این خانواده حقوقی محسوب می‌شود. نظام حقوق اسلامی به شکل ناب آن در کشورمان محقق نشده است. به علاوه، در حقوق اسلامی مقررات اجباری زیاد نیست و این حقوق زمینه وسیعی برای اقدامات و آزادی انسان باقی می‌گذارد (داوید، همان، ۴۵۷). در نتیجه، حقوق فعلی ایران نیز تا حدود زیادی اصطلاحات حقوقی کشورهای عضو خانواده رومی- ژرمنی را حفظ کرده است؛ ساختار آن در حدی وسیع به ساختار حقوق در نظام حقوقی مذکور شباهت دارد و مفهومی از قاعده حقوقی ارائه می‌دهد که به نظر می‌رسد که حقوقدانان فرانسوی یا آلمانی از آن در نظر دارند. می‌توان ادعا کرد که یک حقوقدان فرانسوی، به علت اینکه در نظام حقوق رومی- ژرمنی پرورش یافته است، اگر بخواهد به مطالعه حقوق ایران بپردازد، از تسهیلات و امتیازات فراوانی نسبت به همکار انگلیسی خود که با نظام حقوقی کامن لا مانوس است، برخوردار می‌باشد.

منابع و مأخذ

الف- فارسی

۱. آخوندی، محمود (۱۳۶۸)، آئین دادرسی کیفری (جلد اول)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۴۰)، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران، انتشارات سخن.
۳. آشوری، داریوش (۱۳۷۴)، «ایران نوین و مشکلات آن»، نشریه ایران فردا، شماره ۱۹.
۴. انصاری، مهدی (۱۳۶۹)، شیخ فضل الله نوری و مشروطیت (رویارویی دو اندیشه)، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۵. تقی زاده، سیدحسین (۱۳۴۰)، «مقالات تقی زاده در مورد انقلاب مشروطیت»، مجله یغما، شهریور.
۶. داوید، رنه (۱۳۶۴)، نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه دکتر حسین صفایی و دیگران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۷. ذاکر حسین، عبدالرحیم (۱۳۶۸)، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۸. راوندی، مرتضی (۱۳۳۸)، سیر قانون و دادگستری در ایران، تهران، نشر چشمه.
۹. رحیمی، مصطفی، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
۱۰. صالح، علی پاشا (۱۳۸۳)، سرگذشت قانون، مباحثی از تاریخ حقوق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۱۲. صناعی، پرویز (۱۳۷۱)، حقوق جزای عمومی (جلد اول)، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم.
۱۳. صفایی، سیدحسین (۱۳۷۹)، حقوق مدنی، جلد اول: اشخاص و اموال، تهران، نشر میزان.
۱۴. طباطبایی موتمنی، منوچهر (۱۳۸۴)، حقوق اداری، تهران، انتشارات سمت.
۱۵. کرزن، لرد جرج. ن (۱۳۶۲)، ایران و قضیه ایران (جلد اول)، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۱۶. کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۶۲)، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات آگاه- نوین، چاپ چهارم.
۱۷. معتمد، محمدعلی (۱۳۵۱)، حقوق جزای عمومی (جلد اول)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. نوربها، رضا (۱۳۶۹)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، کانون وکلای دادگستری.

۱۹. ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۷)، نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران، انتشارات معین.
۲۰. ورهرام، غلامرضا (۱۳۶۸)، نظام حکومت در ایران در دوره اسلامی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۱. ولیدی، محمدصالح (۱۳۷۱)، حقوق جزای عمومی (جلد اول)، تهران، سمت.
۲۲. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۴)، تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی)، تهران، امیرکبیر.
۲۳. یوسفی اشکوری، حسن (بی تا)، نگاهی به تاریخ صدساله اخیر ایران، قم، نشر روح.

ب- خارجی

- 1- Behrang(1979), **Í Iran le maillon faible**, Paris, collection Cedetin, Librairie François Maspéro.
- 2- Chehata- Chefigh(1970), **Etudes de droit musulman**, Paris.
- 3- Herissinejad – Kamaladin(1998), **Histoire de la decentralisation territoriale en droit iranien**, Lille, Diffusion ANRT.

